

ترجمهٔ دوم: بهتر یا بدتر؟

غلط‌سازی و ترفندهای بازنویسی و
بازترجمه در ترجمه‌های دوم

محمدسعید حنایی کاشانی

تهران، ۱۲ مرداد، ۱۳۹۸

www.fallosafah.org

عاقبت منزل ما وادی خاموشان است

حالياً غُلْغُلَه در گنبد افلاک انداز

حافظ

ترجمهٔ دوم: بهتر یا بدتر؟

غلط‌سازی و ترفندهای بازنویسی و بازترجمه در ترجمه‌های دوم

ناشر: فُلُّ سَفَّه

تاریخ نشر: ۱۴ مرداد، ۱۳۹۸

محل نشر: تهران

سایت: fallosafah.org

تلگرام: @fallosafah

ای میل: fallosafah@hotmail.com

آکادمیا: [academia.edu/Saeed Hanaee Kashani](http://academia.edu/Saeed-Hanaee-Kashani)

انتشار این نوشته با ارجاع به منبع و بدون هرگونه تغییری آزاد است.

* همهٔ حقوق برای نویسنده محفوظ است *

ترجمه دوم: بهتر یا بدتر؟

غلط‌سازی و ترفندهای بازنویسی
و بازترجمه در ترجمه‌های دوم

محمدسعید حنایی کاشانی

تبلیغ عالی بود، اما کی می‌دونست چیزی
برای فروش نداشته باشی!
(بانی و کلاید، ۱۹۶۷، ساخته آرتور پین)

چند روز پیش فهرست مطالب کتابی (فلسفه فارهای، ترجمه محمد مهدی اردبیلی) به دستم افتاد که ترجمه دوم کتابی به ترجمه خودم (فلسفه اروپایی (۱۳۷۹)/فلسفه فرانسوی و آلمانی (۱۳۹۶)) بود. با اینکه از انتشار آن از اوایل خرداد ماه آگاه شده بودم، اما تا همین چند روز پیش از مطالب آن به غیر از روی جلد چیزی ندیده بودم. اگرچه این کتاب را امروز (۱۰ مرداد ۹۸) فراهم کردم، خوشبختانه مترجم در همین «فهرست مطالب» آن قدر مطالب آموختنی و هوش‌ریا دارد

که آدم را بی‌نیاز از خواندن همهٔ کتاب و کاویدن موشکافانهٔ آن بکند، از این بابت از ایشان سپاسگزارم که کار مرا آسان کردند و از اتلاف وقت من مانع شدند، اما واقعاً به دانشجویان علاقه‌مند به فلسفه و ترجمه توصیه می‌کنم اگر حال و فرصت دارند این دو ترجمه (چاپ ۱۳۹۸) مرا اصل قرار دهید. این فعلاً آخرین ویراست است. من در هر چاپ تغییراتی می‌دهم) و متن انگلیسی را مقابله کنند و هر نکته‌ای به نظرشان آمد که من باید پاسخگو باشم بپرسند تا به‌طور علنی و عمومی پاسخ دهم، اگر حق بود، نمی‌گویم ناحق است و به اشتباه خودم اعتراف خواهم کرد، اما اگر ناحق بود دلیل می‌آورم و نشان می‌دهم که چرا نادرست است. در غیر این صورت خود نیز البته انواع غلط‌سازی و ترفندها در بازنویسی و بازترجمه و تحریف را خواهند آموخت. برای اینکه خوانندگان ترجمهٔ من و دیگر خوانندگانی که احیاناً هردو کتاب را دیده‌اند یا خواهند دید آگاه باشند که در این دو ترجمه چه رفته است همین دو فهرست را مقایسه می‌کنم تا ببینیم ترجمهٔ دوم تا چه اندازه به «اصل» نزدیک‌تر و در انتقال معنا رساتر است.

در پایان اردیبهشت امسال کتابی منتشر شد (مقدمهٔ مترجم تاریخ بهار ۱۳۹۷ را دارد؟) با عنوان فلسفهٔ قاره‌ای از ۱۷۵۰ به بعد: طلوع و افول خود، به ترجمهٔ محمد مهدی اردبیلی، انتشارات سمت. این کتاب ترجمهٔ دوباره‌ای از کتابی است که من نخست در سال ۱۳۷۳ ترجمهٔ بخشی از

﴿قُلْ سَعَى﴾ ۱۲ مرداد، ۱۳۹۸ هـ ۳

آن را منتشر کردم و سپس در سال ۱۳۷۹ با عنوان فلسفه اروپایی: طلوع و افول خود از نیمه دوم قرن هجدهم تا واپسین دهه قرن بیستم به اهتمام انتشارات قصیده‌سرا منتشر شد. بعد از وقفه‌ای ۱۵ ساله کار بازنشر و ترجمه جلد‌های باقیمانده را در سال ۱۳۹۶ آغاز کردم که به اهتمام انتشارات روزنه منتشر شد. سهل‌انگاری و غفلت من از بازخوانی دقیق جلد ۷ این مجموعه که ترجمه آن به سال‌های ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۵ باز می‌گشت، و در اوضاع و احوالی نه چندان مناسب آن را ترجمه کرده بودم، و وجود برخی اشتباهات (اشتباهاتی که به‌طور طبیعی در هنگام ترجمه پیش می‌آیند و با صبر و حوصله و با بازخوانی و مقابله‌ای کلمه به کلمه از میان می‌روند) دستاویزی به دست برخی فرصت‌طلبان داد تا «راست» و «دروغ» را با «افترا» و «تهمت» بیامیزند و داستان‌پردازی و شعبده‌بازی آغاز کنند و حیثیت حرفه‌ای و کاری من و ناشر را هدف قرار دهند و مدعی بازترجمه تمامی مجموعه شوند. اکنون نخستین دستپخت این فرصت‌طلبان، پس از آن زمینه‌چینی رسوا و انتشار به اصطلاح «نقد»ی بر جلد ۷ کتاب، در روزنامه شرق و به دنبال آن سایت صدانت، از سوی «انتشارات سمت» منتشر شده است و مترجم دوم به آرزوی خود با چنگ زدن به هرترفندی رسیده است. اکنون با مرور همان چند صفحه ابتدایی می‌کوشم نشان دهم که ترجمه دوم، به زعم برخی، یعنی چه؟ تا خواننده خود «حدیثی مفصل» بخواند از این «مُجمل» یا به قول ضرب‌المثل عوام‌فریبانه آن به اصطلاح «آمیزه راست و دروغ، افترا و تهمت» این را «مشتی نمونه خروار» بشمارد

(هرچند من به این ضرب‌المثل در قلمرو اندیشه و کتاب باور ندارم و آن را نادرست می‌شمارم، اما در این نمونه با توجه به اعتقاد نویسندهٔ آن نوشتهٔ کذا به آن کاملاً مصداق دارد، چون واقعاً مشت است و از یک جا هم برداشته شده است: از نخستین صفحات کتاب. برای نقدی از این ضرب‌المثل و تعیین جایگاه واقعی آن، رجوع شود به بخش دوم همین مقاله با عنوان شیوه‌های «کثیف» در روزنامه‌نگاری، به‌زودی). باری، خواننده این «بازترجمه» را می‌تواند نمونه‌ای از «دانش» و «اخلاق حرفه‌ای» این افراد تلقی کند، و با اینکه مجال بیش‌تر برای بررسی کارهای شخصی‌تر خود این افراد و ناشران‌شان (و شاید حامیان و گردانندگان پشت صحنه؟) و کتاب‌های ویرایش‌شدهٔ خودشان یا ناشران‌شان (ققنوس، حکمت، سمت) هست، اما چون علاقه‌ای به گرفتن «موش» ندارم، این بازی را به کسانی وامی‌گذارم که این کارها با طبیعت و ذوق‌شان سازگارتر است.

همان‌طور که گفتم در اینجا فقط «فهرست مطالب» و عنوان کتاب و نام نویسنده (ویرتین کتاب) را بررسی می‌کنم تا ببینیم این ترجمه با وجود داشتن ویراستار (کتاب ایشان در انتشارات سمت ویراستار علمی نیز داشته است!) و بخشی از مسئولیت این غلط‌سازی و جعلیات و تحریفات خواه ناخواه به ویراستار و ناشر نیز باز می‌گردد) از چه حُسنی برخوردار است. نخست خطاهای بزرگ در فهرست را یک یک برمی‌شمارم و بعد تمام فهرست و عنوان‌های روی جلد را مرور می‌کنم.

۱. خیال‌پردازی درباره «خود» (!) یا رمانتیک کردن

خود؟

Romancing the Self: Fichte, Schelling, Schiller, and Romanticism

من: رمانتیک کردن خود: فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسیم
اردبیلی: خیال‌پردازی درباره «خود»: فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسیم

عنوان فصل سوم کتاب به ترجمه من چنین است: «رمانتیک کردن خود: فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسیم». مترجم دوم ترجمه کرده است: «خیال‌پردازی درباره "خود": فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسیم». کدام یک درست است؟ از ترجمه من باید فهمیده شود: کسانی «خود» را رمانتیک کردند. از ترجمه اردبیلی فهمیده می‌شود: کسانی درباره «خود» خیال‌پردازی کردند! اشکال این ترجمه، نخست، این است که پیوند «رمانس» با «رمانتیک» در ترجمه گسسته می‌شود، و دوم اینکه ترجمه از نظر دستوری و معنایی و مفهومی هر سه نادرست است. در اینجا هم مانند «ترش شدن خود» (فروتر، شماره ۳) سخن از یک دگرذیسی و دگرگشت درباره «خود» است. «خود را رمانتیک می‌کنند یا خود رمانتیک می‌شود»، نه اینکه کسانی درباره «خود» صرفاً خیال‌پردازی کنند! در فصل بعدی باز هگل همین کار را می‌کند. او خود را به خدایی می‌رساند، یعنی میان روح خود ما و روح مطلق یا خدا پیوند می‌زند (به تعبیر مولوی: روح ما با روح شه در اصل خویش/پیش از این تن بود هم‌پیوند و خویش). قهرمان این داستان «خود» (استفاده من

از گیومه در سرتاسر این متن با استفادهٔ مترجم دوم فرق دارد) است و اوست که متحول می‌شود.

اما اسم مصدر انگلیسی romancing معانی مختلف دارد و از «رُمانس» می‌آید که امروز به معنای «وارد شدن در ماجرای عشقی با کسی است». همچنین به معنای داستان‌های ماجراجویانه و عشقی و خیال‌انگیز در قرون وسطای اروپایی است. امروز یک معنای romancing قرار گذاشتن با کسی است. مترادف دیگر این کلمه romanticizing، «رُمانتیک‌سازی»، «رُمانتیک کردن» یا «رُمانتیک شدن» است. معانی این دو کلمه را باید با «خیال‌پروری»، «خیال پردازی»، «خیال‌بافی»، «رؤیای پردازی» و الخ (imagining, dreaming, fancying, daydreaming) فرق گذاشت. «رُمانتیک»ها چیزی «آرمانی» یا «ایدئال» به وجود می‌آورند و به آن واقعیت می‌بخشند یا آن را واقعی می‌شمرند. سهم «دل» را در برابر «عقل» می‌خواهند و آرزومند جهانی زیباتر و بهتر، پاک‌تر و انسانی‌تر و معنوی‌تر از این‌اند که هست. البته به نظر می‌آید که آنان چندان واقع‌بین نیستند. فیثسته و شلینگ و شیلر با اینکه خود رُمانتیک نبودند اما رُمانتیک‌ها به آنها سخت علاقه نشان دادند، برای اینکه اهمیت دادن به خود و بال و پر دادن به آن و تعریف آن با کار آنان آغاز شد. برای اینکه با استفاده از این ترکیب بیش‌تر آشنا شوید، و از نادرستی «خیال‌پردازی دربارهٔ خود» مطمئن، بد نیست به نام این فیلم و نیز کتاب‌های زیر توجه کنید:

Romancing the Stone (1984).

[Romancing the Novel: Adventure from Scott to Sebald](#)

۷ قل سَفَه، ۱۲ مرداد، ۱۳۹۸ هـ

[Romancing the Market](#)

[Romancing the Self in Early Modern Englishwomen's Life Writing](#)

ترجمه عنوان فیلم به سادگی کتاب‌ها نیست و خود معمایی است حتی برای انگلیسی‌زبانان بومی. از شگردهای فیلمنامه‌نویسان و داستان‌نویسان یکی هم آفریدن عنوان‌های عجیب و غریب است. عنوان دوم، «رمانتیک کردن/شدن رمان» یا «رمانتیک‌سازی رمان» به وارد شدن عنصر ماجرا در رمان می‌پردازد. عنوان سوم، یعنی «رمانتیک‌سازی/شدن بازار»، به معنای پُر کردن بازار از اجناس تجملی و خیال‌انگیز و دلربا و رؤیایی و جذاب و چشمگیر است و نه «خیال‌پردازی درباره بازار (!)». عنوان چهارم به «رمانتیک‌سازی/شدن خود در زندگی‌نویسی زنان انگلیسی در آغاز عصر جدید» می‌پردازد. پناه بریم به خدا از شر نادان، وقتی خود را دانا بیندارد.

۲. به اوج خدایی رساندن ... در قالب روح (!) یا به خدایی رساندن ... در مقام روح؟

Hegel and the Apotheosis of Self as Spirit

من: هگل و به خدایی رساندن خود در مقام روح
اردبیلی: هگل و به اوج خدایی رساندن خود در قالب روح

مترجم‌های دوم، مانند برخی ویراستاران، گاهی برای اینکه نشان دهند کاری کرده‌اند کارستان و از روی ترجمه اول «بازنویسی» و

«رونویسی» نکرده‌اند، یا نشان دهند که مترجم اول مرتکب خطا شده است، برای ناشر یا خواننده‌ای که زبان نمی‌داند یا به ریزه‌کاری‌های ترجمه واقف نیست یا متن اصلی را در اختیار ندارد تا مقایسه کند، دست به تغییراتی عوام‌فریبانه می‌زنند و از فرط زیاده‌روی، یا نادانی، یا هردو، مرتکب خطاهایی می‌شوند که خود بس خنده‌دار است. غافل از اینکه آنان نیز همچون همگان همه‌چیز را نمی‌دانند، هرچند خیال می‌کنند می‌دانند و از همه بهترند. نمونه دوم، بعد از مورد پیشین، همین است: «هگل و به اوج خدایی رساندن "خود" در قالب روح». در این جمله با یک افزوده و یک تغییر رو به رو هستیم. من این جمله را ترجمه کرده‌ام: «هگل و به خدایی رساندن خود در مقام روح». مترجم دوم «اوج» را افزوده است و «مقام» را به «قالب» تغییر داده است. جمله انگلیسی چنین است:

Hegel and the Apotheosis of Self as Spirit

کلمه "Apotheosis" دو معنا دارد: چیزی را به عرش رساندن، یا بسیار بالا بردن، کنایه از بزرگداشت و ستایش یا بزرگ‌سازی و تجلیل، یا چیزی را به مقام خدایی رساندن. ما وقتی می‌گوییم کسی را تا عرش بالا برده‌اند یا به خدایی رسانده‌اند معنا کامل است، اما آیا «به اوج خدایی رساندن» معنایی دارد؟ ما می‌توانیم بگوییم کسی به اوج ثروت یا قدرت یا شهرت رسیده است، اما آیا می‌توانیم بگوییم به اوج عرش رسیده است یا به اوج خدایی رسیده است؟ ثروت، قدرت و شهرت دارای درجات است، یعنی کم و بیش دارد، اما آیا «عرش»، بالاترین

نقطهٔ جهان یا آخرین حد بنا به تصور، یا «خدا»، برترین هست در این جهان، نیز دارای درجات است که اوج و حضيض یا پایین و بالا داشته باشد؟ چیزی را به خدایی رساندن، یعنی او را تا آخرین نقطه بالا بردن و این دیگر اوج و حضيض یا کمی و بیشی ندارد، چون خدا اوج و حضيض ندارد. عرش یا خدا آخرین حد جهان‌اند نسبت به تمامی هست‌های فروتر از خود.

ترجمهٔ "as" به «قالب» نیز شگفت‌انگیز است. در زبان انگلیسی از این حرف اضافه برای اشاره به خصوصیت یا کارکرد چیزی استفاده می‌شود و در فارسی آن را معمولاً ترجمه می‌کنند به: همچون، چون، به منزله، به مثابه و در مقام و به عنوان.... و از این قبیل. به‌طور نمونه، ما می‌گوییم: «من در مقام/به عنوان/به منزلهٔ معلم، پدر یا دوست این حرف را به شما می‌زنم»، آیا کسی می‌گوید: «من در قالب معلم، پدر یا دوست این حرف را به شما می‌زنم؟» وانگهی، آیا اصلاً «روح» می‌تواند قالب (mould/mold) باشد یا داشته باشد یا به صورت قالب درآید؟ اگر در این جهان چیزی باشد که قالب نباشد اما برای ظاهر شدن به قالب نیاز داشته باشد روح است. روح برای ظاهر شدن به «کالبد» یا «قالب» نیاز دارد. «خود» و «روح» دو مفهومی هستند که انسان برای جنبهٔ ناپیدای وجود خویش اندیشیده است و از آنها مفهوم ساخته است، اینکه این نام‌ها اصلاً به چیزی «هست» اشاره کنند یا نه معلوم نیست. امروز احضارکنندگان ارواح و جن‌گیران و شکارچیان اشباح به دنبال

«قالب»هایی هستند تا روح در آنها ظاهر شود. اما روح خود قالب نیست.

۳. «خود» عبوس یا خود ترش گشته؟: دو کلمه و سه اشتباه در ترجمه!

The Self Turned Sour: Schopenhauer

من: خود ترش گشته: شوپنهاور

اردبیلی: «خود» عبوس: شوپنهاور

جمله‌ای ۴ کلمه‌ای در انگلیسی را می‌شود در فارسی در دو کلمه خلاصه کرد و سه اشتباه کرد: (۱) دستوری، (۲) لغوی، (۳) مفهومی. چگونه؟ به این جمله توجه کنید: The Self turned Sour. این جمله می‌گوید: «خود ترش گشت»، بر طبق این الگوی متداول در زبان انگلیسی: Milk turned sour، یعنی: «شیر ترش گشت». صورت دیگر آن در زبان انگلیسی این است: Milk went Sour، شیر ترش شد. من جملهٔ بالا را به دلیلی که خواهم گفت ترجمه کرده‌ام: «خود ترش گشته» و ترجمه نکرده‌ام «خود ترش روی». مترجم دوم ترجمه کرده است: «خود» عبوس». اما کدام یک از این دو ترجمه با توجه به ساختمان دستوری و معنای لغوی و مفهومی و مراد و مقصود نویسنده درست است؟ نخست ببینیم «خود عبوس» چه مشکلاتی دارد.

۱. خطای دستوری. این جمله نخست از نظر ساختمان دستوری ترجمه‌ای غلط است، چون جمله انگلیسی این را نمی‌گوید. در زبان انگلیسی اگر بخواهیم بگوییم: «خودِ عبوس»، می‌باید بگوییم: The Sullen Self. و اگر بخواهیم بگوییم، «خودِ تُرش‌روی»، می‌باید بگوییم: The Sour Self. چون طرز استفاده از صفت در زبان انگلیسی بدین گونه است و بنابراین گفته می‌شود: he is a sour person و he is a sullen person. به ترتیب: «او شخصی تُرش‌روست» و «او شخصی عبوس است». اما وقتی از فعل go/turn به همراه sour استفاده می‌شود، یعنی ترکیب go/turn sour مقصود استحاله یا دگرگشتی در چیزی است. چیزی تُرش نبوده است، اما تُرش گشته/شده/تُرشیده است. شیر تُرش نبوده است، اما تُرش شده/تُرشیده است: Milk turned/went sour. شیر ترش گشت/شد/تُرشید. برای گفتن «شیر تُرش»، در انگلیسی، می‌گوییم: Sour milk و برای گفتن «شیر تُرش‌شده یا تُرشیده»، می‌گوییم: Soured milk. بنابراین، ترجمه درست جمله بالا از نظر دستوری نه «خودِ ترش‌گشته» است و نه «خودِ عبوس» یا «خودِ تُرش‌روی»، بلکه «خودِ تُرش‌گشت» است. اما چرا من ترجمه کردم، «خودِ تُرش‌گشته» و ترجمه نکردم «خودِ ترش‌گشت» یا «خودِ تُرش‌روی»؟ در ادامه تو ضیح می‌دهم.

۲. خطای لغوی. در زبان هیچ دو کلمه‌ای از هر حیث برابر نیست، همچون هر چیز دیگری. هیچ دو چیزی از هر حیث با هم برابر نیستند. اگر باشند، یک چیزند و نه دو چیز. در زبان انگلیسی از سه صفت

sour و sullen و sulky و همین طور تعبیرات دیگر می‌توان برای اشاره به شخص تُرش‌روی، عبوس و بدخلق استفاده کرد. اما این سه کلمه با هم برابر نیستند. کلمهٔ sour در وهلهٔ نخست به معنای «تُرش» است و وقتی برای شخص به کار رود به معنای «تُرش [روی]» است. ما در زبان فارسی «روی» یا «مزاج» را به «تُرش» اضافه می‌کنیم و می‌گوییم کسی «ترش‌روی» یا «تُرش‌مزاج» است، اما در انگلیسی چنین نیست، در انگلیسی معنا و مفهوم صفت «تُرش» با اسمی که پس از او می‌آید مشخص می‌شود: یا دربارهٔ شیئی است یا شخصی. بنابراین، مترجم فارسی یا مترجم هر زبان دیگری شاید ناگزیر شود کلمه‌ای دیگر به آن بیفزاید تا معنای آن در زبان مقصد طبیعی و کامل شود.

اما «عبوس» کلمه‌ای عربی و رایج در فارسی است به معنای «اخمو» و «چهره در هم کشیده»، بنابراین بر حالت چهره دلالت دارد و از چهره شناخته می‌شود. «تُرش» (در معنای حقیقی) به حالت اسیدی چیزی اشاره می‌کند که خوردنش سبب در هم کشیده شدن چهره می‌شود. از همین جاست که کلمهٔ «تُرش» (در معنای مجازی) هم برای «مزاج» به کار می‌رود، یعنی حالت درونی شخص (بدخلق، عصبانی، تند)، و هم حالت بیرونی شخص، یعنی چهرهٔ او (تُرش‌روی). بنابراین «تُرش [روی]» را می‌توان به جای «عبوس» به کار برد، اما «عبوس» را نمی‌توان به جای «تُرش» به کار برد، چون عبوس فقط به معنای اخم و درهم کشیده شدن چهره است. اما «تُرش» هم به کیفیتی اسیدی در برخی مواد اشاره می‌کند و هم می‌تواند به «روند» یا «شدن» چیزی

دلالت کند، چیزی «تُرش» نیست، اما «تُرش» می‌شود، مانند «شیر» و دیگر چیزها. اما «خود» به چه معنایی «تُرش» می‌شود؟

۳. خطای مفهومی. اما چرا نویسنده گفته است: «خود تُرش گشت».

برای اینکه کتاب او در واقع اشاره به «روند» یا «سیر» تحول مفهوم «خود» در فلسفه اروپایی/فرانسوی و آلمانی دارد: «خود» ابتدا در جنگل‌ها یافت شد (روسو)، بعد «استعلایی» شد (کانت)، بعد «رمانتیک» شد (فیشته و شلینگ و...)، بعد «روح» شد (هگل)، بعد «تُرش» شد (شوپنهاور) و بعد «هیچ» شد (نیچه)، بعد «من استعلایی» شد (هوسرل)، بعد «تأویل» شد (هایدگر)، بعد «فی‌نفسه» و «لنفسه» شد (سارتر) و ... اما مترجم دوم، بدون توجه به معنا و مفهوم فعلی جمله، آن را به صورت صفت مطلق ترجمه می‌کند و «خود عبوس» می‌گوید، شاید به این دلیل که همه می‌دانند — شوپنهاور مردی عبوس بوده است! یا شاید به این دلیل که ترجمهٔ من او را گمراه کرده است؟ اما این ترجمهٔ جملهٔ نویسنده نیست. تحمیل «دانسته‌ها»ی خود و خواننده به جمله و تحریف آن است. مترجم در مرتبهٔ نخست می‌باید مقصود نویسنده را دریابد و ترجمه کند، نه اینکه از پیش خودش سخن بگوید. از سوی دیگر، آیا «خود» می‌تواند «عبوس» باشد؟ انسان «عبوس» گفته می‌شود چون چهره‌ای دارد که در هم کشیدگی آن او را «عبوس» یا «اخمو» نشان می‌دهد. اما «خود» چگونه؟ «خود» مفهومی انتزاعی همچون «روح» است و عبوس گفتن آن «مهمل» و «بی‌معنا» است.

من در ترجمه این جمله ساده نه جنبه فعلی آن را از بین بردم و نه آن را به صفت مطلق تبدیل کردم. «خود ترش گشته» با «خود ترش گشت» فقط از نظر دستوری فرق دارد، اما «خود ترش روی» نیز نیست که صفت مطلق و مترادف با «خود عبوس» باشد. بنابراین هم معنای لغوی و مفهومی جمله باقی است، چون استفاده از وجه وصفی و صفت مفعولی معنای فعلی آن و روند را حفظ می‌کند، بی‌آنکه به معنا و مراد نویسندگان خدشه‌ای وارد کند. با این همه امروز تصور می‌کنم بهتر است آن را همان «خود ترش گشت» ترجمه کنم تا کسی «خود ترش گشته» را با «خود ترش روی» و «خود عبوس» اشتباه نکند. البته، حاشا نمی‌کنم که این دام خوبی بود برای اینکه مترجم دوم در آن بیفتد!

۴. واکنش استعلایی (!) یا واپس تافتن استعلایی؟

The Transcendental Reaction: Husserl's Science of the Ego

من: واپس تافتن استعلایی: هوسرل و علم من
 اردبیلی: واکنش استعلایی: هوسرل و علم آگو

در «فهرست مطالب» ترجمه دوم تعبیر دیگری که چشم را خیره و آدم را مبهوت می‌کند: «واکنش استعلایی» است. اما «واکنش استعلایی» چگونه «واکنشی» است؟ انواع و اقسام واکنش‌های جسمانی و شیمیایی و فیزیکی و نظامی شنیده بودیم، اما چگونه می‌توان «واکنش استعلایی»

(transcendental reaction) داشت یا نشان داد؟ کلمه "Reaction" هم مانند بسیاری کلمات در زبان انگلیسی، و هر زبان دیگر، بیش از یک معنا دارد: یکی از دشواری‌های ترجمه همین فهم درست معنای کلمه‌ای در جای درست است، بسیاری از اشتباه‌های خنده‌دار ما از همین جا ناشی می‌شود که معنای بجای کلمه‌ای را متوجه نمی‌شویم، یا از روی حواس‌پرتی و کم‌دقتی یا به‌واسطه دشواری در فهم، مانند همین کلمه مورد بحث. این کلمه چند معنا دارد: واکنش و ارتجاع (به معنای سیاسی) یا بازگشت به گذشته. صفت و اسم reactionary، که برگرفته از همین واژه است به معنای «مرتجع» یا «واپس‌گرا»ست، یعنی کسی که با پیشرفت و اصلاحات سیاسی و اجتماعی مخالف است و جامعه را می‌خواهد به عقب ببرد یا عقب نگه دارد. اما این واژه چه ربطی با کار هوسرل دارد؟ از کجا می‌توانیم، در فهرست مطالب، بفهمیم که مقصود از این اصطلاح چیست؟ چه قرینه‌ای برای این معنا هست؟ از فهرست به راحتی معلوم نمی‌شود. از متن کتاب و از فصل مربوط فهمیده می‌شود. نویسنده در فصل مربوط درباره هوسرل (در ترجمه من، ص ۱۷۰) می‌گوید: «از سوی دیگر، هوسرل را با اندکی مسامحه می‌توان یکی از واپسین دزهای فلسفی قرن نوزدهم در نظر گرفت، یعنی واپس‌نگری که از سویه نسبی‌نگر و تاریخی‌نگر فلسفه‌های نیچه و دیلتای به هراس افتاده و مشتاق آن بود که فلسفه را برای نیل به مطلق به عقب بازگرداند». در ترجمه اردبیلی نیز آمده است: «از سوی دیگر، می‌توان به برخی دلایل [some justification]، هوسرل را یکی از آخرین

سنگرها [strongholds] ی قرن نوزدهم دانست؛ یعنی متفکر مرتجعی که از سمت و سوی تاریخ‌گرایانه و نسبی‌گرایانه نیچه و دیلتای به وحشت افتاده بود و خواستار [longed] بازگرداندن فلسفه به امر مطلق بود» (ص ۱۳۶). تأکیدهای داخل این متن از من است. در نقل قول بالا، نویسنده گفته است «بنا به توجیهی/به‌طور موجهی». من ترجمه کرده‌ام، «با اندکی مسامحه»، و به گمانم این بهتر از دیگر معادل‌هاست. اردبیلی ترجمه کرده است، «برخی دلایل». نکته دستوری: some وقتی به معنای برخی است که اسم بعد از آن جمع باشد. در غیر این صورت اسم را نکره می‌کند. در متن من «فلسفی» افزوده من است و در متن انگلیسی نیست. در متن انگلیسی «متفکر» نیست و فقط مرتجع است و افزوده مترجم دوم است. نبود «امر» برای مطلق هم در ترجمه من به نظرم در اینجا نقصانی نیست و معنا کامل است.

بنابراین، با توجه به استفاده از کلمه reactionary در متن، شک نیست که نویسنده از این کلمه «بازگشت به گذشته» را مراد می‌کند و نه «واکنش» را. بنابراین، مقصود از «واپس تافتن استعلایی» «بازگشت به فلسفه استعلایی» است. اما «واپس تافتن» از نظر من بهتر از کلمه «ارتجاع» یا «واپس‌گرایی» برای بیان این مقصود آمد، چون به هر حال این کلمات بار سیاسی بدی دارند و مناسبتی هم با حال و کار هوسرل ندارند، اما «واپس تافتن» و «واپس‌نگر» همان معنا را اما کمی محترمانه‌تر و ملایم‌تر بیان می‌کنند، بی‌آنکه صرفاً سیاسی باشند.

۵. فروپاشی (!) یا فروریزی؟

Pt. II. Beyond Enlightenment: the Collapse of the Absolute

۱. باب دوم. آن سوی روشنگری: فروریزی امر مطلق

۲. بخش دوم. فراسوی روشنگری: فروپاشی امر مطلق

تغییر «فروریزی» به «فروپاشی» در ترجمهٔ دوم از آن شاهکارهایی است که آدم را به جای خنده باید به گریه بیندازد! چرا؟ چون کسی «ویراستار» ناشری، مثلاً، «معتبر» باشد و آن قدر فارسی نداند که بفهمد «فروپاشی» غلط است و آن را باید هر جا دید، بسته به مقصود، به «فروریزی» یا «از هم پاشیدگی» یا چیزی مناسب با متن تغییر دهد و نه به عکس (البته، غم‌انگیزتر این است که ناشر دانشگاهی کتاب ویراستار علمی هم برای این کتاب داشته است!). تعبیر «فروپاشی» را مترجمان و روزنامه‌نگاران وارد زبان فارسی کردند و این تعبیر ظاهراً از هنگامی وارد زبان فارسی شد که «از هم پاشیدگی» اتحاد جماهیر شوروی اتفاق افتاد و از آن در زبان انگلیسی به «collapse» یاد شد و این را به «فروپاشی» ترجمه کردند و اکنون آن قدر رایج شده است که «درست» را غلط می‌پندارند و «غلط» را درست. اما معنای این کلمه در انگلیسی چیست که به «فروپاشی» ترجمه شده است؟ این کلمه در زمینه‌های مختلف، از جمله پزشکی، نیز به کار می‌رود و شاید بسیاری از بیماران این را با تلفظ انگلیسی‌اش از زبان پزشکان نیز شنیده باشند

که بیمار «کُلپس» یا «کولاپس» کرده است. این کلمه به معنای «از هوش رفتن»، «نقش بر زمین شدن»، «از پا افتادگی»، «افتادن رگ‌ها روی هم» و .. از این قبیل نیز هست. اما معنای نخست آن «فرو ریختن» و «ویران شدن» و «انهدام» است و در خصوص امور اجتماعی از آن باید به «از هم پاشیدگی» یاد کرد. اما چرا «فروپاشی» غلط است؟ چون ترکیب «فرو+ پاشیدن»، در زبان فارسی، از دو تصور متناقض ساخته شده است. فرو به معنای «پایین» است، وقتی می‌گوییم چیزی می‌ریزد به سمت درون و پایین می‌ریزد، بنابراین گفته می‌شود «فرو می‌ریزد» یا فرو ریخت، اما «پاشیدن» به معنای پخش شدن چیزی به اطراف و به سمت بیرون است، وقتی آب می‌پاشیم، آب به سمت بیرون و اطراف پاشیده می‌شود، نه رو به پایین و داخل. ما وقتی آب می‌پاشیم، آب نمی‌ریزم. وقتی دانه می‌پاشیم، دانه نمی‌ریزم. اگر بگوییم چیزی «ریخت» یعنی مستقیم به زمین آمد. اما اگر بگوییم «پاشید»، یعنی به هر طرف پراکنده شد. سقف فرو می‌ریزد، وقتی که مستقیم به زمین بیاید. اما سقف از هم می‌پاشد، مثل وقتی که منفجر شود، وقتی که هر ذره آن به سمت بیرون و به اطراف پراکنده شود. برنج از دست من به زمین می‌ریزد، وقتی مستقیم به زمین بیاید، اما پاشیده می‌شود، وقتی آن را به هر طرف پاشیم یا برنج و ابود و بگوییم از هم پاشید. پس اگر من بگویم برایم آب بریز. یعنی آب را مستقیم در لیوان بریز. اما اگر بگویم به من آب پاش، یعنی آب را به سوی من پخش و پرتاب کن. بنابراین، فعل همراه با فرو+ «ریختن» است، نه «پاشیدن» و

﴿ فَلْسَفَهٗ ﴾، ۱۲ مرداد، ۱۳۹۸ هـ ۱۹

جزء همراه با پاشیدن «از هم»+«پاشیدن» است. اتحاد جماهیر شوروی «از هم پاشید»، یعنی هر تکه آن به سویی رفت. خانواده، جامعه، کشور «از هم می‌پاشد»، وقتی هرکس یا هر گروهی از دیگری جدا شود و هیچ کس با دیگری احساس همبستگی نکند. ترجمه زبان طبیعی ما را نابود می‌کند، اگر خودآگاه نباشیم. این نکته را از ادیب دانشور اسماعیل سعادت، مترجم و ویراستار کهنه‌کار، آموختم. باقی بقایش.

۶. تغییرات در فهرست مطالب: از درست به غلط، از فارسی به عربی، از فارسی و عربی به انگلیسی، از عربی به فارسی

اکنون برای بهره‌تر تمامی فهرست را به همراه متن انگلیسی و ترجمه ۱ (من) و ترجمه ۲ (اردبیلی) مرور می‌کنم. تغییرات ترجمه اول و دوم را با رنگ زرد نیز مشخص کرده‌ام.

Prologue: What Rousseau Found in the Woods

۱. دیباچه: آنچه روسو در جنگل‌ها یافت

۲. پیش‌درآمد: یافته‌ی روسو در جنگل‌ها

توضیح: ترجمه اول به تمامی از ساختار جمله نویسنده پیروی می‌کند و هیچ دخل و تصرفی در آن نمی‌کند. ترجمه دوم در واقع نویسنده را ویرایش می‌کند و جمله را به گونه‌ی دیگر می‌نویسد، چرا؟ چون نمی‌خواهد شبیه ترجمه اول باشد. نوشتن هر جمله‌ای به صورت‌های

مختلف امکان دارد، اما مترجم باید جمله نویسنده را بنویسد یا جمله خودش را؟ می‌توان این پرسش را مطرح کرد که اگر مترجم دوم به جای مترجم اول بود، یعنی نخستین مترجم بود، این جمله را چگونه ترجمه می‌کرد؟

Introduction: Modern Continental Philosophy and the Transcendental Pretence

۱. مقدمه: فلسفه اروپایی عصر جدید و دعوی استعلایی

۲. مقدمه: فلسفه قاره‌ای مدرن و دعوی استعلایی

توضیح: در ویراست دوم من به دلیلی اداری (تغییر ناشر و برای گرفتن مجوز) عنوان کتاب را به «فلسفه فرانسوی و آلمانی» تغییر دادم، چون اصل نامه فسخ قرارداد با ناشر قبلی لازم بود. هرچند برای چاپ بعد عنوان اول را برمی‌گردانم، با دادن نسخه اصل فسخ قرارداد با ناشر قبلی. اما تعبیر «فلسفه قاره‌ای» را غلط می‌دانم و به تعبیر و تلقی بریتانیایی - امریکایی از «فلسفه قاره اروپا/اروپایی» نیز ایرادهایی دارم که خواهم گفت. در بخش بعد درباره عنوان کتاب از این موضوع با تفصیل بیش‌تر بحث خواهم کرد. درباره تفاوت «نو» یا «نوین» (“new”) و تفاوت آن با «جدید» (“modern”) در عقل‌گرایان، جلد ۴، همین مجموعه «تاریخ فلسفه غرب» که به تازگی منتشر شده است در یادداشتی سخن گفته‌ام. خواننده می‌تواند متن نویسنده‌ای اروپایی را ببیند و خود به عیان ببیند که ما چه شیفتگی احمقانه‌ای به برخی کلمات

اروپایی داریم و آنها را مانند طلسمات و عزائم و اوراد و اذکار جادویی پیوسته تکرار می‌کنیم.

Setting the Stage: Enlightenment and Romanticism

۱. آرایش صحنه: جنبش روشنگری و رمانتیسم

۲. زمینه‌چینی: روشنگری و رمانتیسم

توضیح: «آرایش صحنه» اصطلاحی با ظاهر و عناصر تئاتری است، و نویسندگان در متن از صحنه و ستاره‌نمایش و دراماتیک سخن گفته‌اند. این اصطلاح در اینجا به معنای «توصیف زمینه و اوضاع و احوال تاریخی و اجتماعی» برای فهم اندیشه‌هاست. این اصطلاح همچنین به معنای «هموار کردن» و «باز کردن راه» و «فراهم کردن شرایط لازم برای کاری» است و از آن می‌توان با توجه به متن تعبیر مختلف کرد. بنابراین در جاهایی «زمینه‌چینی» هم البته معنا خواهد داد و مصداق دارد، اما باید توجه داشت که در فارسی «زمینه‌چینی» معمولاً به معنای فراهم کردن مقدمات و باز کردن راه برای کارهای توطئه‌آمیز و ناپسند است. «آرایش صحنه» در اینجا به معنای توصیف زمینه و اوضاع و احوال اجتماعی و تاریخی به نظر من گویا و از این نظر خنثاست. «صحنه‌آرایی» و «صحنه‌سازی» هم مانند «زمینه‌چینی» بار معنایی منفی دارند. با این همه اکنون اگر می‌خواستم آن را ترجمه کنم به «زمینه و زمانه» ترجمه می‌کردم تا فهم آن راحت باشد و ناآشنا نباشد. من کلمه «جنبش» را به متن افزودم تا خصوصیت تاریخی و یکتایی

آن را روشن کنم و به همین دلیل در انگلیسی این نام با حرف بزرگ نوشته می‌شود.

The Discovery of the Self: Rousseau

۱. کشف خود: روسو

۲. کشف «خود»: روسو

توضیح: استفاده از «گیومه» سلیقه مترجم است و در کتاب نیست، نه در فهرست و نه در متن. مترجم، مثلاً، خواسته است سبب سوء تفاهم نشود یا جبران حرف تعریف the در انگلیسی بشود. اما به نظر من لزومی ندارد.

Pt. I. The Rise of the Self in German Idealism.

۱. باب اول. طلوع خود در ایدئالیسم آلمانی

۲. بخش اول. ظهور «خود» در ایدئالیسم آلمانی

توضیح: کلمه‌ای که در اینجا به «ظهور» ترجمه شده است، همان کلمه‌ای است که مترجم دوم در عنوان کتاب به «طلوع» ترجمه کرده است، همچنانکه من ترجمه کرده‌ام. بنابراین، اگر عنوان فرعی کتاب «طلوع و افول خود» است، و در آنجا درست است در اینجا نیز «طلوع» درست است و نه «ظهور». بی‌نیاز از گفتن است که «طلوع» (از افق برآمدن، یا بالا آمدن) با «ظهور» (از خفا در آمدن) فرق دارد.

Kant and the German Enlightenment

۱. کانت و جنبش روشنگری آلمانی

۲. کانت و روشنگری آلمانی

توضیح: دلیل افزوده شدن «جنبش» را در بالا توضیح دادم.

Romancing the Self: Fichte, Schelling, Schiller, and Romanticism

۱. رمانتیک کردن خود: فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسیم

۲. خیال‌پردازی درباره «خود»: فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسیم

توضیح: به بالا شماره ۱ رجوع شود.

Hegel and the Apotheosis of Self as Spirit

۱. هگل و به خدایی رساندن خود در مقام روح

۲. هگل و به اوج خدایی رساندن خود در قالب روح

توضیح: اشتباهات این ترجمه را در بالا به‌طور جداگانه توضیح دادم،

شماره ۲.

Pt. II. Beyond Enlightenment: the Collapse of the Absolute

۱. باب دوم. آن سوی روشنگری: فروریزی امر مطلق

۲. بخش دوم. فراسوی روشنگری: فروپاشی امر مطلق

توضیح: «فراسو» از ساخته‌های مترجمان (آشوری) و بی‌پایه و اساس و مصنوعی است و از نظر اهل ادب نادرست. چون «فرا» در فارسی از قدیم به معنای پیش و جلو و سوی و یا برای تأکید بوده است. بنابراین ترکیب فرا + سو معنایی ندارد، و مصنوعی است، مگر اینکه ما از روی عادت از آن چیزی را می‌فهمیم که در اصل آن معنا را نمی‌دهد. «ورای» و «آن سو» ساخته من و شما نیست. از قدیم بوده

۲۴ ترجمه دوم: بهتر یا بدتر؟

است. طبیعی است. برای «فروپاشی» نیز رجوع شود به: پیش تر، شماره ۳.

The Self Turned Sour: Schopenhauer

۱. خود ترش گشته: شوپنهاور

۲. «خود» عبوس: شوپنهاور

توضیح: رجوع شود به: پیشتر، شماره ۴.

After Hegel : Kirkegaard, Feuerbach, Marx

۱. بعد از هگل: کی‌یرکگور، فوئرباخ، مارکس

۲. پس از هگل: کی‌یرکه‌گور، فوئرباخ، مارکس

توضیح: من در این گونه متون از «بعد از» برای after استفاده می‌کنم و از «پس از» برای post-. ما کلمه afternoon را به «بعد از ظهر» ترجمه می‌کنیم و «پس از ظهر» و «پساظهر» نمی‌گوییم، گرچه در انگلیسی به بعد از ظهر PM هم گفته می‌شود، یعنی، به لاتینی: post meridiem. البته، می‌شود بعد و پس را در فارسی به جای هم به کار برد، مانند «پس فردا» (the day after tomorrow). فرقی نمی‌کند. جالب توجه است که مترجمی که سالومون را «سألن» می‌نویسد و بعد لام را مضموم می‌کند (البته این کار را بعد از پاسخ من به آن نوشته کذایی انجام داد. شاهد در پیوست‌های پایانی. عصر ایده آلیسم آلمانی، ترجمه حسینی)، به جای کپرنیک «کوپرنیک» می‌نویسد و به جای کی‌یرکگور «کی‌یرکه‌گور»! از اینجا معلوم است که برای نگارش قاعده مشخصی

۲۵ قُلْ سَفَه، ۱۲ مرداد، ۱۳۹۸ هـ

ندارد و مسأله این نیست که می‌خواهد میان «ا» (o) و «او» (oo/u) فرق بگذارد. علاوه بر این در نگارش فارسی کلمه مرکبی که «های غیرملفوظ» در پایان داشته باشد به کلمه بعدی می‌چسبد، مانند: همگان. ما نمی‌نویسیم: همه‌گان. پس نباید بنویسیم «که‌گور» و باید بنویسیم: کگور. در پایان درباره نام نویسنده و دلیل این ضبط‌های من در آوردی نام‌ها سخن خواهم گفت.

The Anti-Transcendental Turn: Logic, Empiricism, and the Rise of Relativism

۱. گشت ضد استعلایی: منطق، تجربه‌گرایی و طلوع نسبی‌نگری
۲. چرخش ضد استعلایی: منطق، تجربه‌گرایی و ظهور نسبی‌گرایی
توضیح: «گشت» و «چرخش» چندان فرقی نمی‌کنند، اما «ظهور» و «طلوع» فرق می‌کنند. رجوع شود به: پیش‌تر. مترجم در انتخاب اصطلاح یکدست عمل نمی‌کند. ویراستار هم ظاهراً توجهی نداشته است!

The Attack on the Self: Nietzsche and Nihilism

۱. حمله به خود: نیچه و نیست‌انگاری
۲. حمله به خود: نیچه و نیست‌انگاری
توضیح: مترجم دوم (و ویراستار!) فراموش کرده است مانند بقیه موارد خود را داخل گیومه بگذارد!

Pt. III. The Self In and For Itself: Phenomenology and Beyond.

۱. باب سوم. خود فی نفسه و لِنفسه: پدیدارشناسی و زان پس
۲. بخش سوم: «خود» در و برای خود: پدیدارشناسی و پس از آن
توضیح: «در و برای خود» در فارسی مانند انگلیسی مفهوم نیست.
در انگلیسی می‌شود برخی جاها اسمی را حذف به قرینه کرد، اما در
فارسی مفهوم و مرسوم نیست. اشاره است به «فی نفسه» و «لِنفسه» در
فلسفه سارتر که سه فصل بعد خواهد آمد.

The Transcendental Reaction: Husserl's Science of the Ego

۱. واپس تافتن استعلایی: هوسرل و علم من
۲. واکنش استعلایی: هوسرل و علم اگو
توضیح: از این به‌طور مستقل در فرق «واکنش» و «واپس تافتن»
در بالا بحث شد. رجوع شود به شماره ۵. اما «اگو» در زبان یونانی به
معنای «من»، ضمیر فاعلی اول شخص، است. در زبان انگلیسی با وام
گیری از یونانی و لاتینی از کلمات هم‌معنا معانی تازه خلق می‌شود یا
ترکیب‌هایی ساخته می‌شود که با کلمات انگلیسی ممکن نیست. اما
«اگو» فقط فلسفی و روان‌شناختی نیست و عام است مثلاً، «اگوئیست»
(egoist) در زبان انگلیسی به معنای «خودپرست» است، همچنانکه
«سلفیش» (selfish) به معنای «خودخواه» است. اما «اگو» در فلسفه
به معنای «سوژه یا فاعل اندیشنده و آگاه» است. در فارسی آن را به
«من» و «من من» ترجمه می‌کنند و لزومی به آوردن انگلیسی آن
نیست، چون در هر حال خواننده باید معنای آن را بداند. بهتر است

فلسفه، ۱۲ مرداد، ۱۳۹۸ هجری ۲۷

ترجمه شود و کلمه انگلیسی در میان دو قوس بیاید تا اصل انگلیسی در متن بیاید و بعد ترجمه و شرح فارسی میان دو قوس یا به طور جدا. یک «اگو» هم در فارسی هست که به معنای «گندابرو» یا همین مجراهای فاضلاب شهری است.

Two Discontents and Their Civilization: Freud and Wittgenstein

۱. دو ناراضی و تمدن‌شان: فروید و ویتگنشتاین

۲. دو ناخشنود و تمدن‌شان: فروید و ویتگنشتاین

توضیح: تغییر کلمات عربی به فارسی و فارسی به عربی و فارسی و عربی به انگلیسی در این متن از ترفندهای آشنای مترجم دوم است. ترجمه دوم بالاخره باید، هر طور شده. فرق کند.

The Self Reinterpreted: Heidegger and Hermeneutics

۱. خود در تأویل دوباره: هایدگر و علم هرمنوتیک

۲. خود باز تفسیر شده: هایدگر و هرمنوتیک

توضیح: مترجم دوم فراموش کرده است، به سیاق معمول در فهرست و کتاب، «خود» را در گیومه بگذارد. باری، اگر کسی فرق «تفسیر» و «تأویل» را بداند، و هایدگر را هم بشناسد، می‌داند که کاری که هایدگر می‌کند «تأویل» به معنای دقیق کلمه است، یعنی: بیرون کشیدن معنایی که پنهان است و با معیارهای معمول و معیار در «تفسیر» ناسازگار. «تفسیر» محافظه‌کار است و «تأویل» گاه خلاق است و گاه شاید بی‌پایه و اساس و پرمدعا.

The Self in France : Sartre, Camus, de Beauvoir, Merleau-Ponty

۱. خود در فرانسه: سارتر، کامو، دو بووار، مرلوپونتی
۲. «خود» در فرانسه: سارتر، کامو، دو بووار، مرلوپونتی
توضیح. هیچ.

Supplement: The End of the Self: Structuralism, Post-Modernism, Foucault, and Derrida.

- تکمله. پایان خود: ساختارگرایی، پس-از-مدرنیسم، فوکو، دریدا
الحاقیه پایانی. پایان «خود»: ساختارگرایی، پست مدرنیسم، فوکو، دریدا
توضیح: تغییر آشکار است. اما Supplement (تکمله) با Appendix
(پیوست) فرق دارد.

Select Bibliography

۱. کتابنامه گزیده
۲. کتاب‌شناسی منتخب
توضیح: آشکار است. یا فارسی یا عربی!

۶. نام کتاب: فلسفه قاره‌ای یا اروپایی یا فرانسوی و آلمانی؟

در این باره که «فلسفه قاره‌ای چیست؟ و آیا فلسفه می‌تواند قاره‌ای باشد؟» مقاله‌ای منتشر کرده‌ام که در تلگرام من، «فل سفه»، و نیز «آکادمیا» در دسترس است. درباره «فلسفه اروپایی چیست؟» نیز مقاله

۲۹ ۱۳۹۸ مرداد، ۱۲ قَلْسَفَه، هجری

ای منتشر خواهم کرد. اما حق بود مترجم ترجمهٔ دوم به جای نوشتن انشایی دربارهٔ کتاب برای خوانندگان خود روشن می‌کردند که چرا نویسنده در این کتاب از Continental Philosophy که ایشان آن را به «فلسفهٔ قاره‌ای» ترجمه می‌کنند فقط ۶ بار استفاده می‌کند و حال آنکه از European Philosophy بیش از ۲۲ بار استفاده می‌کند؟ و بسیار بیش تر، اگر فقط استفاده از صفت European را بدون فلسفه در نظر بگیریم. امیدوارم خوانندگان به این پرسش توجه کنند. پاسخ آن را تا حدودی در «فلسفهٔ قاره‌ای چیست؟» داده‌ام، اما در «فلسفهٔ اروپایی چیست؟» آن را به‌طور کامل توضیح خواهم داد.

اما چنانکه پیش تر نیز گفتم تغییر عنوان کتاب در «ویراست دوم» به دلایل اداری صورت گرفت. و در ویراست بعدی به همان حالت اول باز خواهد گشت. با این همه، چنانکه پیشتر نیز استدلال کرده‌ام، و در «فلسفهٔ اروپایی چیست؟» بیش تر مدلل خواهم کرد، عنوان فلسفهٔ فرانسوی و آلمانی در برابر فلسفهٔ انگلیسی از همه مناسب‌تر است. اما البته باید به نظر نویسنده احترام گذاشت.

۷. نام نویسنده: سولومون/سالومون یا سالمن/سالمن

شما «سالومه» را این گونه بنویسند بهتر می‌فهمید و می‌خوانید یا «سالمه» یا «سالمه». در انگلیسی «سالومه» را این گونه می‌نویسند: Salome. امریکایی‌ها آن را تلفظ می‌کنند: «سالومه»، اما بریتانیایی‌ها آن را تلفظ می‌کنند: «سلومی». عرب‌ها و ما نیز آن را می‌نویسیم:

«سالومه» و آن را همین طور تلفظ می‌کنیم. اکنون اگر یک بابای دکتری که تازه از دانشگاه آکسفورد انگلستان برگشته است آمد و گفت: نه، بی سوادها! در انگلستان آن را تلفظ می‌کنند: «سلومی» و باید آن را این طور نوشت بی سوادها و این طور تلفظ کرد چه باید به او گفت؟ به او می‌گوییم هر وقت آمدیم انگلستان و انگلیسی حرف زدیم به دخترهای انگلیسی که نامشان «سالومه» باشد می‌گوییم «سلومی» و اگر رفتیم امریکا می‌گوییم «سالومه». خلاصه هر جا رفتیم می‌بینیم «سالومه» را آنجا چگونه می‌گویند همان گونه می‌گوییم. حالا اگر یک بابای دکتری از دانشگاه تبریز آمد و گفت این O («اُ») است و نه u («او») و باید نوشت: «سالمه» یا «سالمه» ما چه باید به او بگوییم؟ هیچ. باید راهمان را بکشیم و برویم. چون مولوی می‌گوید عیسی که مرده را زنده می‌کرد، خود را از فهماندن چیزی به «احمق» ناتوان می‌دانست و به همین دلیل وقتی دید احمقی دارد از دور می‌آید پا به فرار گذاشت! گفت: من در برابر احمق عاجزم!

عرب‌ها نام نویسنده این کتاب را «سولومون» می‌نویسند (شاهد ۱)، بریتانیایی‌ها آن را «سولومِن» تلفظ می‌کنند و امریکایی‌ها آن را «سالومِن» تلفظ می‌کنند، آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها و اسپانیایی‌ها و فرانسوی‌ها نیز آن را «سولومون» تلفظ می‌کنند، در حالی که املاي آن با خط لاتینی در همه این زبان‌ها یکی است: Solomon. چرا؟ چون فقط در زبان انگلیسی است که قاعده‌ای برای تلفظ نیست، یعنی کلمات آن طور که نوشته می‌شوند تلفظ نمی‌شوند. تلفظ «درست» را شما باید

بشنوید. اما چرا انگلیسی‌ها برای رفع این عیب چاره‌ای نیندیشیدند، مثلاً، مانند فرانسوی‌ها و یا عرب‌ها یا یونانی‌ها از حرکاتی برای تلفظ استفاده کنند تا مسأله حل شود و کار راحت؟ نمی‌دانم. شاید آنها به فکر راحتی نیستند! شاید آنها روشنفکرانی نداشتند و ندارند که دائم به «مدرن» سازی زبان و وفق دادن آن با مقتضیات «عصر مدرن» یا وفق دادن آن با زبان انگلیسی بیندیشیند، یا به «زبان باز» اعتقادی نداشتند و ندارند و «سنت» را پاس می‌دارند، شاید چون آنها نمی‌خواهند مانند ما خودشان را با «انگلیسی» وفق دهند یا با بقیه جهان. آنها می‌گویند بقیه باید خودشان را با «ما» وفق دهند، نه ما. بنابراین همین است که هست. حالا ما چه کار کنیم. مملکت آزاد است. هر کار دلت می‌خواهد بکن، هر طور دلت می‌خواهد بنویس.

خب چه باید کرد با این «سولومون/سالومون»؟ نخست اینکه، ما گاهی باید «سولومون» را ترجمه کنیم. چرا؟ چون مقصود از آن «سلیمان نبی» است و بنابراین ما نمی‌توانیم در تاریخ عهد عتیق یا داستان‌های مربوط به کتاب مقدس بگوییم «کینگ سولومون یا سالومون». ما در تاریخ‌مان چنین کسی را نمی‌شناسیم. پس هنگامی که ما با تاریخ و شخصیتی به نام «سلیمان» سر و کار داریم، «سولومون/سالومون» را بی‌خیال. بگو «سلیمان». اما با نام اشخاص امروز در ترجمه چه باید کرد؟ خب یک معیار در تلفظ و نوشتار کلمات بیگانه در هر زبانی راحتی در گفتار و نوشتار است. ما برایمان راحت‌تر است «آیرونی» بگوییم تا «آیرنی»، یعنی «را» را با کسره

بگوییم. پس ما «ا» پایانی را به صورت «و» می‌نویسیم. در انگلیسی تلفظ “Andersen” با “Anderson” یکی است و این هردو اسم واقعی است و هست. نام دو شخص است. اما در زبان سوئدی و دانمارکی و آلمانی و ایتالیایی و اسپانیایی تلفظ این دو نام یکسان نیست.

خب، کتابخانه ملی برای اینکه این بلبشو را حل کند، که واقعاً هست، در همان برگه کتاب‌شناسی صفحه حقوق کتاب تلفظ رسمی و معیار نام نویسنده را مشخص کرده است. اولین نام رسمی نویسنده است. حالا مترجم در روی جلد کتاب و در عنوان کتاب هر طور دلش می‌خواهد نام نویسنده را بنویسد. اکنون برای اینکه با این بلبشو آشنا شوید به این فهرست توجه کنید که این بابا Solomon چند جور و دیگرانی با نامی دیگر در انگلیسی به چند صورت نوشته شده است؟

سولومون (تلفظ بریتانیایی)/سالومون (تلفظ امریکایی)/سالمن / سالمن (تغییر املا).

اما حالا ببینید املاهای سالمن در فارسی نام چند اسم متفاوت در انگلیسی است.

سالمن / Salman (شاهد ۲)

سالمن / Sahlman (شاهد ۳)

سالمن / Solomon (شاهد ۴)

سالمون هم داریم: Salmon (شاهد ۵)

خب حالا ببینید انتشارات سمت در روی جلد کتاب چه نوشته است و در سایت فروش خودش چه نوشته است! (شاهد ۶). همچنین

کتاب دیگری از انتشارات حکمت که «سالمن» حتی مضموم هم نیست که خواننده بداند آن را چگونه باید تلفظ کند (شاهد ۷).

سخن کوتاه کنم، متفاوت نوشتن نام نویسندگان خارجی بخشی می تواند ناشی از این باشد که نویسنده از چه زبانی دارد ترجمه می کند. نام های یکسان دست کم در پنج زبان اصلی اروپایی یکسان تلفظ نمی شوند. میان انگلیسی امریکایی و بریتانیایی نیز تفاوت هایی هست. اما بخشی دیگر، اکثر به این دلیل، ترفند یا نمایشی است برای «درست نمایی» و «درست نویسی»، انگار که کسی که نام نویسنده ای را به زعم خودش درست مانند تلفظ امریکایی یا انگلیسی اش نوشته است مطالب او را هم درست تر می فهمد و هم درست تر ترجمه می کند! اینجاست که ما با قشریگری تازه ای رو به رو می شویم. نه قشریگری متشرعان، بلکه قشریگری متجددان. صورت بر معنا غالب شده است و الفاظ و کلمات تهی جای اندیشه و فهم را گرفته است. بیهوده نیست که ترجمه ها رو به تحت اللفظی شدن می رود و «مارکشی» بر «مارنویسی» چیره می شود. هرچه خواننده عامی تر، رونق بازار این معرکه گیران گرم تر.

خاتمه و نتیجه

هیچ کتابی در نخستین انتشار کامل نیست و در انتشارهای بعدی نیز. کتاب بر خلاف بسیاری اشیاء در این جهان با زمان به کمال می رسد اگر نویسنده اش به کمال رسیده باشد. ترجمه دوم نه ممنوع است و نه حرام. اما صحنه سازی و هوچیگری و افترا و تهمت و دروغ برای ضایع

کردن کار دیگران و زمینه‌چینی برای نوشتن آن به پای خود و خود را در کاری سهیم کردن و وارد کردن که کاری برای آن نکرده‌ای، بی‌پاسخ نخواهد ماند. هدر دادن پول مردم با «رانت» دولتی و نهادهای سانسور و تحریف، برای درست کردن چیزی به نام کتاب درسی برای مغزشویی و احمق‌سازی، خیانت و جنایتی در حق فرهنگ و اندیشه است. کتابی را به یک چهارم قیمت بازار روانهٔ بازار کردن و بعد دستمزد دولتی به بهای گزاف گرفتن و شرکایی دیگر را وارد کار دزدی کتاب و ترجمه سازی کردن کار فرهنگی نیست. این جهان قائم به عدل است. از هر دست بدهی از آن همان دست می‌گیری و وقتی تشت رسوایی‌ات به زمین افتاد، آن‌گاه همگان خواهند فهمید که شیادی بیش نبوده‌ای!

بناء الثقة

في مجال الأعمال والسياسة والعلاقات والحياة

تعريب
فاطمة عصام صبري

روبرت سي سولومون
فرناندو فنوريس



مكتبة العبيد



صفحه نخست « صفحه اصلی خدمات پیوسته » جستجوی کتابشناسی « جستجوی ساده » لیست مدارک یافت شده « نمایش کامل



برچسبی

سرشناسه	: پیو، درک سالمن Pugh, Derek Salman
عنوان و نام پدیدآور	: صاحب نظران علم سازمان/ تالیف پیو، هیکسن، هینینگز؛ ترجمه جواد عامری، تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ، ۱۳۵۲.
مشخصات نشر	: چهار، ۱۰۶ص.
مشخصات ظاهری	: انتشارات دانشگاه تهران: ۱۳۹۹.
فروست	: برون سپاری
وضعیت فهرست نویسی	: عنوان اصلی: Writers on Organization an introduction.
یادداشت	: کتابنامه: ص. [۹۷] - ۱۰۲.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: جامعه‌شناسی سازمانی
موضوع	: مدیریت صنعتی
شناسه افزوده	: هیکسون، دیوید جان
شناسه افزوده	: Hickson, David John
شناسه افزوده	: هاینینگز، کریستوفر رابین
شناسه افزوده	: Hinings, Christopher Robin
شناسه افزوده	: عامری، جواد، ۱۳۷۰-۱۳۵۹، مترجم
شناسه افزوده	: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ
رده بندی کنگره	: ۱۳۵۲ ۲ص۹/پ۹/۸۶/۸۷
رده بندی دیویی	: ۳۰۲/۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۳۵۸۸

تازه‌ها

راهنمای کاربران

تماس با ما

گزارش آماری انواع ماده



برجسبی

سرشناسه	: سالمن، ویلیام اندروز Sahlman, William Andrews
عنوان و نام پدیدآور	: چگونه یک طرح تجاری عالی بنویسیم/ ویلیام سالمن : ترجمه امید مهدیه.
مشخصات نشر	: تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: [۵۹] ص.؛ ۱۱ × ۵/۱۶ س.م.
فروست	: فرهنگ و مدیریت: ۷۳.
شابک	: ۴۰۰۰۰ ریال: 8-213-964-379-978
وضعیت فهرست نویسی	: فایا
یادداشت	: عنوان اصلی: How to write a great business plan , c2008.
موضوع	: برنامه‌ریزی سازمانی -- دستنامه‌ها
شناسه افزوده	: مهدیه، امید، ۱۳۵۹ - مترجم
شناسه افزوده	: دفتر پژوهش‌های فرهنگی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰ ج۸/س۸۲/۲۸/HD۳۰
رده بندی دیویی	: ۶۵۸/۴۰۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۱۹۶۱۲۸

تازه ها

راهنمای کاربران

تماس با ما

گزارش آماری انواع ماده



برچسبی

سرشناسه	: سالومون، رابرت سی، ۱۹۴۲ - م، Solomon, Robert C
عنوان و نام پدیدآور	: تاریخ فلسفه غرب/ رابرت سی سالمن؛ ترجمه محمدمهدی اردبیلی،
مشخصات نشر	: تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی، ۱۳ - ۱۳۹۷،
مشخصات ظاهری	: ۷ ج.
فروست	: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی؛ ۲۲۳۹، فلسفه و کلام؛ ۸۶،
شابک	: ۲۵۰۰۰۰ ریال؛ ج. ۷: 978-600-02-0673-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: فهرست نویسی بر اساس جلد هفتم، ۱۳۹۷.
یادداشت	: عنوان اصلی: Continental philosophy since 1750 : the rise and fall of the self, 1988.
یادداشت	: کتاب حاضر نخستین بار با عنوان "فلسفه اروپایی از نیمه دوم قرن هجدهم تا واپسین دهه قرن بیستم: طلوع و افول خود" با ترجمه سعید جنابی کاشانی توسط انتشارات فزیده در سال ۱۳۷۹ ترجمه و منتشر شده است.
یادداشت	: وازنامه.
یادداشت	: کتابنامه.
مندرجات	: ۷. ج. فلسفه قاره‌ای از ۱۷۵۰ به بعد طلوع و افول "خود".
عنوان دیگر	: فلسفه اروپایی از نیمه دوم قرن هجدهم تا واپسین دهه قرن بیستم: طلوع و افول خود.
موضوع	: فلسفه جدید
موضوع	: Philosophy, Modern
موضوع	: خود (فلسفه)
موضوع	: Self (Philosophy)
شناسه افزوده	: اردبیلی، محمدمهدی، ۱۳۶۱- مترجم
شناسه افزوده	: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها(سمت)، پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی
شناسه افزوده	: The Center for Studying and Compling University Books in Humanitics (SAMT). Institute for Research and Development in the Humanities
رده بندی کنگره	: ی ۱۳۰۰ ۸ف ۲س/ BV۹۱
رده بندی دیویی	: ۱۲۶/۰۹۴
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۸۳۶۵۰

تازه ها

راهنمای کاربران

تماس با ما

گزارش آماری انواع ماده



برجسیبی

سرشناسه	: سالمون، چارلز جی. Salmon, Charles G
عنوان و نام پدیدآور	: طرح و محاسبه سازه‌های فولادی / تالیف چارلز جی. سالمون، جان‌ای. جانسن؛ ترجمه فریدون ایرانی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۸ - ۱۳۷۲.
مشخصات نشر	: ۲ ج.؛ مصور، جدول، نمودار.
مشخصات ظاهری	: انتشارات دانشگاه فردوسی (مشهد)؛ ۱۰۹؛ شماره ۴۱.
فروست	: دوره: 964-633-539-x ؛ ۲۵۰۰۰ ریال (ج.۱) ؛ ۷۱۰ ریال (ج.۱) ؛ ۱۶۷۵۰ ریال (ج.۱) ؛ ۶۵۴۰ ریال (ج.۱) ؛ چاپ سوم
شابک	: ؛ ۱۰۰۰۰ ریال (ج.۱) ؛ چاپ چهارم) ؛ ۴۵۰۰ ریال (ج.۲) ؛ ۱۷۹۵۰ ریال (ج.۲) ؛ چاپ دوم
یادداشت	: عنوان اصلی: Steel structures: design and behavior.
یادداشت	: ج. ۱ (چاپ دوم؛ ۱۳۶۹).
یادداشت	: ج. ۱ (چاپ سوم؛ ۱۳۷۲).
یادداشت	: ج. ۱-۲ (چاپ دوم؛ بهار ۱۳۷۸).
یادداشت	: ج. ۱-۲ (چاپ چهارم؛ ۱۳۷۵).
یادداشت	: ج. ۲ (چاپ اول؛ دی ۱۳۷۲).
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: ساختمان‌های فلزی
موضوع	: فولاد ساختمانی
شناسه افزوده	: جانسون، جان ادوین، ۱۹۳۱ - م.
شناسه افزوده	: Johnson, John Edwin
شناسه افزوده	: ایرانی، فریدون، مترجم
شناسه افزوده	: دانشگاه فردوسی مشهد، موسسه چاپ و انتشارات
رده بندی کنگره	: ۱۳۶۸ ط۴/س۲۵۸۴/ت۶۸۴
رده بندی دیویی	: ۶۲۴/۱۸۲۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۸-۱۹۴۸ م

تازه ها

راهنمای کاربران

تماس با ما

گزارش آماری انواع ماده

فلسفه قاره ای

از 1750 به بعد؛ طلوع و افول "خود"

ناشر: سازمان سمت

نویسنده: رابرت سی. سالومون

قیمت نسخه چاپی: ۱۶,۰۰۰ تومان

تعداد صفحات نسخه چاپی: ۸۶

رده بندی کنگره: ی ۱۳۰۰ ۸ف۲س/ ۷۹۱/ ۷

رده بندی دیویی: ۱۲۶/۰۹۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۸۳۶۵۰

شابک: ۹۷۸۶۰۰۰۲۰۶۷۳۴

سال نشر: ۱۳۹۷

کد کتاب: ۲۲۳۹

برچسب‌ها: فلسفه و کلام



امتیاز



نفر



خلاصه اثر



تاریخ فلسفہ غرب



عصر ایدئالیسم آلمانی

رابرت سی. سالمن و کتلین امر. ہیگینز
ترجمہ سید مسعود حسینی



۶

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	مقدمه مترجم
۶	پیش درآمد: یافته‌ی روسو در جنگل‌ها
۸	مقدمه: فلسفه‌ی قاره‌ای مدرن و دعوی استعلایی
۱۴	زمینه‌چینی: روشنگری و رمانتیسم
۲۳	فصل اول: کشف «خود»: روسو
بخش نخست: ظهور «خود» در ایدئالیسم آلمانی	
۳۲	فصل دوم: کانت و روشنگری آلمانی
۵۲	فصل سوم: خیال‌پردازی درباره‌ی «خود»: فیشته، شلینگ، شیلر و رمانتیسم
۶۴	فصل چهارم: هگل و به اوج خدایی رساندن «خود» در قالب روح
بخش دوم: فراسوی روشنگری: فروپاشی امر مطلق	
۸۲	فصل پنجم: «خود» عبوس: شوپنهاور
۹۳	فصل ششم: پس از هگل: کی‌یرکه‌گور، فویرباخ، مارکس
۱۰۶	فصل هفتم: چرخش ضداستعلایی: منطقی، تجربه‌گرایی و ظهور نسبی‌گرایی
۱۱۸	فصل هشتم: حمله به خود: نیچه و نیست‌انگاری
بخش سوم: «خود» در و برای خود: پدیدارشناسی و پس از آن	
۱۳۶	فصل نهم: واکنش استعلایی: علم اگو نزد هوسرل
۱۴۶	فصل دهم: دو ناخشنود و تمدن‌شان: فروید و ویتگنشتاین
۱۵۹	فصل یازدهم: خود باز تفسیر شده: هایدگر و هرمنوتیک

۱۸۰	فصل دوازدهم: «خود» در فرانسه: سارتر، کامو، دوبوار، مرلوپونتی
۲۰۲	الحاقیه پایانی: پایان «خود»: ساختارگرایی، پست‌مدرنیسم، فوکو، و دریدا
۲۱۱	ارجاعات
۲۱۵	کتاب‌شناسی منتخب
۲۱۹	واژه‌نامه